

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۵۶-۲۵

نگاه تعلیمی اسدی طوسی در کتاب حماسی گرشاسب‌نامه و برخی از اندیشه‌های مذهبی و اندرزهای وی

دکتر محمود براتی* - علی محمد محمودی**

چکیده:

در کنار انواع ادبی حماسی، غنایی و نمایی، ادبیات تعلیمی قرار دارد که دارای قدمت زیاد و اهمیت فراوانی است. ادبیات تعلیمی همچون آسمانی نورانی بر دیگر انواع ادبی نورافشانی می‌کند. شاعران فارسی زبان از قرن چهارم هجری به بعد، نسبت به بیان اندرزها و حکمت‌ها در شعرشان همت گماشتند که کسایی مروزی و ناصرخسرو از این دسته محسوب می‌شوند. فردوسی نیز در «شاهنامه» به حکمت‌ها و مواعظ توجه وافر نشان داده و به تبع وی اسدی طوسی در «گرشاسب‌نامه» توانسته است آموزه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی، علم تدبیر منزل و سیاست مدن و... را وارد این متن حماسی کند. در «گرشاسب‌نامه» میزان حضور اشعار حکمی و اندرزی (ادبیات تعلیمی) برجسته‌تر از سایر جنبه‌ها چون حماسه، اسطوره و رزم پهلوانانی مانند گرشاسب و

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان mbk@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان. Mahmoodi_ads@yahoo.com

نریمان یا عجایب بر و بحر است. این پژوهش نشان خواهد داد که بعد تعلیمی «گرشاسب‌نامه» همچون دو جنبه اسطوره‌ای و حماسی آن مهم است و جای بحث و فحص دارد. همچنین اسدی متأثر از تعالیم دینی و اندرزی اسلام به بیان اندرزهایی روی آورده است که ما آنها را به دست خواهیم داد؛ هرچند که توجه وی به میراث فرهنگی ایران باستان نیز با توجه به منابع کار او در اندرزهایش نمایان است.

واژه‌های کلیدی:

اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، حماسه، اخلاق، حکمت و اندرز.

مقدمه:

در شناخت اسدی طوسی

علی بن احمد اسدی طوسی، در حوالی سال ۳۹۰ هجری در طوس دیده به جهان گشوده است. وی دو دهه آغاز زندگی خویش را در طوس گذرانده و سپس به علتی که بر ما روشن نیست زادگاه خویش را به سوی شمال باختری ایران ترک گفته است. نخست دهه‌های چهارم و پنجم سده پنجم (میان ۴۳۰ تا ۴۵۰) را در طارم در دربار ابونصر جستان گذرانیده و در همانجا به سال ۴۴۷ هـ کتاب «الابنیه» را که چند سالی پیش از آن موفق‌الدین ابومنصور علی هروری برای ابونصر جستان تالیف کرده بود، برای یکی از بزرگان آنجا با خطی خوش کتابت کرده است، و در همانجا مناظرات «مغ و مسلمان» و «شب و روز» را سروده است. سپس در دهه ششم سده پنجم و احتمالاً پس از درگذشت ابونصر جستان در سال ۴۵۳ هـ ق. طارم را به سوی نخجوان ترک کرده است و در آنجا در سال ۴۵۸ هـ. «گرشاسب‌نامه» را به نام ابودلف فرمانروای نخجوان به پایان رسانیده است (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۰).

آثار اسدی

از آثار *اسدی لغت فرس* است که اولین لغت‌نامه مدون و منظم زبان فارسی است. در این فرهنگ لغت نیز اساس کار و جهت‌گیری *اسدی* بر آموزش و تعلیم بنا نهاده شده است. کهن‌ترین فرهنگ موجود زبان فارسی «لغت فرس» است که مدخل‌های آن حدود ۲۰۰۰ لغت است با ذکر معانی آن و ترتیب آنها بر اساس حروف آخر کلمات است. «لغت فرس کهن‌ترین فرهنگ موجود پارسی دری و قدیمی‌ترین مجموعه‌ای است که ابیاتی از شاعران نخستین پارسی‌سرا را در خود جا داده است. این کتاب نه تنها از لحاظ ارائه واژه‌های قدیم پارسی و معانی آنها حائز اهمیت است، بلکه بسیاری از نمونه‌های شعر سده چهارم و سراینده‌گان آنها به واسطه این فرهنگ شناخته شده‌اند و جز در لغت فرس، نام و شعر آنها در جای دیگر نیامده است» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۸).

قصاید مناظره

اسدی در فن مناظره به زبان فارسی دری فضل تقدم دارد. از این شاعر پنج مناظره با نام‌های «عرب و عجم»، «مسلمان و گبر»، «شب و روز»، «آسمان و زمین»، «رُمح و قوس» باز مانده است. تحقیق مفصل بر روی قصاید مناظره *اسدی* از سوی دکتر خالقی مطلق انجام گرفته است؛ وی همچنین کار تصحیح و توضیح آنها را نیز صورت داده است. متن کامل این قصاید همراه با توضیح و تصحیح آنها، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال چهاردهم (۱۳۵۶)، شماره چهارم صفحات ۶۹ تا ۱۳۰ به طور کامل آمده است.

گرشاسب‌نامه

دومین اثر بزرگ حماسی (بعد از شاهنامه) «گرشاسب‌نامه» *اسدی طوسی*، شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. «این کتاب داستان منظومی است که *اسدی* آن را به

سال ۴۵۸ هـ ق بعد از سه سال رنج بردن در سرودن آن به پایان برده است و نسخ مختلف آن را از ۷ تا ۱۰ هزار بیت به بحر متقارب مثنیٰ مقصور یا محذوف دربردارد و ظاهراً در حدود سال ۴۵۶ هـ به نظم آن شروع کرده است. همچنان که از نام «گرشاسب‌نامه» برمی‌آید راجع به داستان گرشاسب پهلوان بزرگ سیستان جدّ اعلای رستم است. مأخذ کار *اسدی* در نظم «گرشاسب‌نامه» بی‌تردید «گرشاسب‌نامه» منشور *ابوالموید بلخی* بوده است که خود دفتری از «شاهنامه» بزرگ او شمرد می‌شده و کتابی خاص بود که به نام «کتاب گرشاسب» یا «اخبار گرشاسب» شهرت داشت. مهارت *اسدی* در نقل داستان از نثر به نظم همه جای کتابش دیده می‌شود و از ایراد حکم و امثال و بیان مواعظ و نصایح غافل نمانده» (صفا، ۱۳۷۱، ۲: ۴۰۷).

اسدی پدر و اسدی پسر؟

ما برای آگاهی از چند و چون زندگانی شاعران ناگزیر از مراجعه به تذکره‌های قدیمی هستیم؛ زیرا یکی از منابع شناخت شاعران، همین منابع کهن هستند؛ البته اشارات شاعران در اشعار و آثارشان به شرطی که رسا و کامل باشد بسی مفیدتر و موثقتر است. در تذکره‌هایی که سخن از زندگی نامه *اسدی طوسی* به میان آمده بحثی به عنوان استادی *اسدی* نسبت به *فردوسی* ذکر شده است. در تذکره *دولت‌شاه سمرقندی* می‌خوانیم که *اسدی* استاد *فردوسی* در سرودن «شاهنامه» بوده است و اگر این نظریه درست باشد *اسدی* باید ۱۵۰ سال عمر داشته باشد که این بعید می‌نماید. یکی از محققان نزدیک به ما (هرمان آته) با استناد به سخن *دولت‌شاه* بحث وجود دو *اسدی* را پیش کشید بود. او نخستین بار سخت کوشید تا پرده ابهام را از راز زندگانی *اسدی* کنار بزند؛ اما دچار این تردید و نظر نادرست شد که دو *اسدی* بوده است. در *ایران فروزان‌نفر* و سپس *شیرانی* بر این نظریه خط بطلان کشیدند و سپس با تحقیقات موثق و علمی آقای چایکین (ایران‌شناس روسی) و جناب برتلس، همچنین دکتر خالقی مطلق

مشخص شد که اصلاً چنین چیزی نیست و فقط یک اسدی بوده است. چایکین خاطر نشان می‌سازد که شاعران پارسی‌گو، معمولاً از پدر به پسر تغییر تخلص می‌دهند. برای نمونه: برهانی و پسرش امیر معزی، یا وصال و سه پسرش وقار، فرهنگ و داورى. در نتیجه اگر دو اسدی - پدر و پسر - وجود داشتند، پسر می‌بایست تخلص خود را تغییر می‌داد. چایکین می‌افزاید: اسدی به سبب فروتنی از نقل اشعار خود به عنوان شاهد لغات در «لغت فرس» خودداری کرده است (چند بیتی که از اسدی در لغت فرس آمده، محل تردید است)؛ اما اگر پدرش شاعر می‌بود، به رغبت ابیاتی از او نقل می‌کرد» (خطیبی، ۱۳۷۷، ج ۸: ذیل اسدی).

آقای خطیبی احتمال شباهت «گرشاسب‌نامه» با «شاهنامه» را دلیل این گمان نادرست می‌داند. «احتمالاً همانندی دو اثر بزرگ حماسی، شاهنامه و گرشاسب‌نامه، سبب شده است تا تذکره‌نویسان و کسان دیگر این دو حماسه‌سرای نامدار را با نسبت استادی و شاگردی و یا خویشاوندی، به نوعی به یکدیگر مربوط سازند. بنابراین، در ترسیم زندگانی اسدی باید اخبار تذکره‌ها را به کلی نادیده گرفت و بیشتر به آگاهی‌های مندرج در آثار خود وی استناد جست و با توجه به پژوهش‌های چایکین، برتلس و خالقی مطلق، فرضیه وجود دو اسدی (پدر و پسر) را نیز باید به یکسو نهاد» (همان).

رابطه حکمت با اخلاق

حکمت که از ریشه حکم و در معنی حکم درست و استوار است، شامل دو قسم نظری و عملی است. حکمت عملی که شامل تهذیب اخلاق، سیاست مُدن و تدبیر منزل است، در بردارنده اخلاقیات نیز هست. حکمت عملی دستورالعمل اخلاقی را به اخلاق‌گرایان می‌دهد تا کسی که خواهان رسیدن به کمال اخلاق انسانی است ضمن رسیدن به معرفت نظری یعنی معرفت خداوند، هستی، دین و شریعت، معاد، توحید و نبوت به سوی حکمت عملی نیز بگراید و مذهب ساختن اخلاق خویش و جامعه را

کمر همت بندد. / اسدی یکی از جمله شاعران کلاسیک ایران است که لقب حکیم را بدو نسبت داده‌اند. حال چرا گفته‌اند حکیم / اسدی؟ به / اسدی طوسی لقب حکیم داده‌اند و این می‌تواند به دلیل این موارد باشد:

۱- از پاره‌ای مطالب مندرج در «گرشاسب‌نامه» به خوبی پیداست که / اسدی افزون بر چیره‌دستی در شعر و حماسه‌سرایی، در علوم دینی، فلسفه، تاریخ، جغرافیا و نجوم نیز آگاهی‌های چشمگیری داشته است (نک: یغمایی: ۲-۳؛ فروزانفر، ۱۳۵۰: ۴۴۱).

۲- و در همین منظومه چنان به موضوعات علمی و دینی و حکمی توجه نشان می‌دهد که کسانی چون *هدایت* در «مجمع‌الفصحا»، *نخجوانی* در «صاحح‌الفرس»، *اوحادی* در «عرفات‌العاشقین»، از تذکره‌نویسان قدیمی ایران، او را «حکیم» یا «اسدالحکماء» لقب داده‌اند (رک دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸: ذیل اسدی).

«حکمت دارای معانی چند و اطلاقات متعدد است. از این قرار: عدل، علم، حلم، فلسفه، کلام موافق با حق، صواب امر و سداد آن، حکیم به معنای صاحب حکمت، علم خوب و عمل صالح، نفس عمل، معرفت، حقایق اشیا، انجام فعلی که محمود باشد، اقتدا به خالق در عبارات به قدر قدرت» (سجادی، ۱۳۶۱: ۲۳۳). آنچه از این تعاریف متعدد با بحث ما مرتبط است، حکمت عملی است که هدفش «نیل به سعادت اُخروی و استعلای نفس است» (همان: ۲۳۳). این معنی از «اخلاق ناصری» *خواججه نصیر طوسی* گرفته شده که گفته است: «و اما حکمت عملی، و آن دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بود بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی باشد به کمالی که متوجه‌اند به سوی آن» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰: ۳۹). حکما و علمای علم اخلاق متفق‌اند که فضایل اخلاقی و اهم ملکات ارجمند انسانی به همین فضایل چهارگانه (حکمت، عفت، شجاعت و عدالت) محدود است. «انحصار فضیلت اخلاقی به ملکات چهارگانه: سر اینکه فضیلت اخلاقی و رئوس ملکات ارجمند انسانی منحصر در همین صفات چهارگانه است. حکمت، عفت،

شجاعت، عدالت، فضیلت و شرافت و امتیاز بشر، از کافه موجودات به وجود این صفات چهارگانه است» (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۳۴).

راه رسیدن به کمال، به کار بستن سخنان بزرگان علم و دین است؛ سخنانی که ماحصل یک عمر زندگی و تجربه آنان بوده است. اکثر سخنان این بزرگان در قالب پند و اندرز و به صیغه فعل امری است. البته گاهی شاعر تنها به بیان شایسته و ناشایست‌های اخلاقی و باید و نبایدها قناعت می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود تا با این کار مخاطب خودش، امر بدیهی و بهترین را بدون استخاره برگزیند و انجام دهد. «حکمت به عنوان یکی از اساسی‌ترین اخلاقیات در نظر حکما منظور شده است؛ اما فضیلت حکمت را بدون تربیت و تهذیب نفس نمی‌توان به دست آورد. به همین جهت علم اخلاق یکی از ارکان اصلی حکمت تلقی شده است. علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد. توجه علم اخلاق به چگونگی عمل آدمی است برای اینکه کامل باشد و خیر را تحقق بخشد» (ثروت، ۱۳۷۸: ۷۶).

پیشینه تحقیق

رشید یاسمی در سال ۱۳۰۶هـ ش بخشی از اشعار اندرزی اسدی طوسی را فقط استخراج کرده و مقدمه‌ای بر آن نوشته است. سرانجام حبیب یغمایی در سال ۱۳۱۷ هـ ش متن کامل «گرشاسب‌نامه» را در ۸۹۰۵ بیت تصحیح کرد و مقدمه‌ای بیست و سه صفحه‌ای بر آن نوشت. از لحاظ حکمت و اندرز و ادبیات تعلیمی، پژوهشی درخور بر روی «گرشاسب‌نامه» صورت نگرفته؛ یعنی آنچه کاری که مثلاً در مورد «شاهنامه» (حکمت و موعظه در شاهنامه از حسن نیکدار اصل) یا خمسه نظامی (گنجینه حکمت در آثار نظامی از دکتر منصور ثروت) کار شده است. البته سه مقاله ارزشمند دکتر خالقی مطلق در مورد «گرشاسب‌نامه» را نمی‌توان نادیده گرفت. ایشان سه شماره مقاله پی‌درپی تحت عنوان «گردشی در گرشاسب‌نامه» در مجله ایران‌شناسی به چاپ

رسانده‌اند که در مورد موضوع حکمت و اندرز بخش خاصی ندارد؛ اما به برخی جنبه‌های فرهنگ ایرانی مورد توجه / سادی اشاره کرده است.

الف: ادبیات تعلیمی در گرشاسب‌نامه

اخلاق‌گرایی و تعلیم فضایل انسانی بر کل ادبیات فارسی حاکم است و به طور خاص / سادی در «گرشاسب‌نامه‌اش» به طریق اخلاق‌گرایان به خوبی توانسته است به تعهد ادبی و انجام رسالت اجتماعی شعرش دست یازد. در این مسیر / سادی به متون ادبی و اخلاقی پیش از خود نظر داشته است. به طریق کلی می‌توان گفت که «گرشاسب‌نامه» نیز در مسیر همان انگیزه «شاهنامه» به وجود آمد. در این راه / سادی حماسه محض نسرایید بلکه به مبانی حکمت عملی و نظری، که بخش اعظم اخلاق از این دو منبعث است، توجه وافر داشت. حتی می‌توان نمونه‌هایی را در «گرشاسب‌نامه» نشان داد که میل به ایراد پند و اندرز و پرهیز از منازعه نسبت به جدال و ستیهندگی، بیشتر و برجسته‌تر است (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۷).

بخش نخست از سه قسمت حکمت عملی، که خواجه نصیر قائل به آن است، تهذیب اخلاق یا همان اخلاق عملی است. انسان به محض آگاهی و اطلاع از حکمت عملی و نظری (خدانشناسی و فلسفه اولی، معرفت نبوت، معاد، شریعت و...) باید به سوی عمل بستن روی آورد. منظور از تهذیب اخلاق، کار بستن نیکی‌ها و حسنات، و دوری جستن از بدی‌ها و ناشایست‌ها است. ابن مسکویه بزرگ‌ترین صنعت انسانی را صنعت تهذیب اخلاق می‌داند: «نخستین وظیفه بشر این است که نفس و روان خود را بشناسد و از صفات ذمیمه و اخلاق زشت تخلیه کند؛ یعنی خود را از آنچه باعث حسرت و شقاوت وی می‌شود، خالی کند؛ سپس در مقام تخلیه برآید؛ یعنی روح و روان خود را تزئین کند به اخلاق حمیده و صفات متینه تا آن که دارای فضیلت اخلاقی و صفات انسانی شود و سعادت‌مند و خوشبخت شود» (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۷۳).

بی‌شک برای رسیدن به تهذیب اخلاقی، نخست باید به شناخت درست از نیکی‌ها و بدی‌ها یا به شناخت فضایل و رذایل رسید. اصولاً یک اثر ادبی علاوه بر رسالت هنری و زیبایی باید به تعهد ادبی و اخلاقی نیز بپردازد. از همان زمان قدیم، به بُعد تعلیمی ادبیات توجه شده است و *افلاطون* نخستین کسی بوده است که معتقد بوده که آثار ادبی باید آموزش‌دهنده باشند. از اینجا است که آثار ادبی بعد از رنسانس به دو گونه متفاوت تقسیم شده است. «*هواداران مکتب رمانتیسیم*، هنر برای هنر، پاراناس و جنبش زیبایی شناختی از جمله *ادگار آلن پو*، *تئوفیل گوتیه*، *ویکتور کازین* و *بنیامین کانستنت* بر این باورند که ارزش ذاتی هنر بلکه هنر واقعی خود هنر است و هیچ مسئولیت و کارکرد اخلاقی و تعلیمی، متوجه آن نیست و در مقابل کسانی چون *ژان پل ساتر* و *هواداران مکاتبی* چون *کلاسیسیسم* و *رنالیسم اجتماعی* صف‌آرایی کرده‌اند که ادبیات را متعهد و ابزار تعلیم و تبلیغ می‌دانند؛ از این رو مدعی‌اند که رسالت ادبیات، روشنگری و آرمانگرایی است» (حسینعلی قبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

حضور ادبیات تعلیمی در کنار اشعار حماسی «*گرشاسب‌نامه*» بسیار جالب توجه است. این شاعر نوع ادبی رزم و حماسه را دست‌مایه حکمت‌آموزی و تعلیم و ترتیب قرار داده است. *اسدی* حتی به قصاید مناظره خویش نیز صبغه‌ای دینی و تعلیمی بخشیده است. در یکی از این قصاید مناظرات، *اسدی* گفت و گوی مغ (آتش‌پرست: زردشتی) را با یک فرد مسلمان روایت کرده است که در پایان، مسلمان با ذکر دلایل دقیق و موجّه بر مغ پیروز می‌شود و در پایان این مناظره مغ زردشتی به کیش مسلمان درمی‌آید. آمیختگی مسائل حماسی و تعلیمی این کتاب تا بدین حد است که بالفرض مثال در میان اندرزهای فراوان *اثرط*، پدر *گرشاسب*، به پسرش که بیشتر حول تدابیر جنگی می‌چرخد، به اندرزی اخلاقی روی می‌آورد و وی را این چنین به اخلاق حسنه دعوت می‌کند:

به داد و دهش دل بیارای و رای پذیرش کن از نیکوی با خدای

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۵۷)

«از اشعار اسدی بیش از حماسه، حکمت‌ورزی و نصیحت‌گری دریافت می‌شود. مسایل اخلاقی و حکمی در شعر اسدی چندان بازتاب یافته که «گرشاسب‌نامه» را می‌توان اثری تعلیمی نیز دانست که حتی موضوعات رزمی را نیز در قالب پند و اندرز ارائه داده است. از این جهت می‌توان گفت که وی مقتدای سعیدی در آئین کشورداری است» (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۷)؛ به عنوان مثال: پندهای گرشاسب به نریمان بیش از آنکه دارای جنبه‌های حماسی و سلحشوری باشد بر به کارگیری شیوه‌های احتیاط‌آمیز در کار لشکر و محافظت از قلعه‌های محل استقرار تاکید می‌کند.

جوان را اگر چه سـخن سودمند	ز پیران نکوتر پذیرند پند
چو پیدا شود کینه‌خواهی بزرگ	که باشد قوی با سپاهی بزرگ
به هر گوشه کاراگهان برگمار	نهانش همی جوی با آشکار
به دشت گل و خار و گنداب و چاه	مکن رزم کافتد به سختی سپاه
چو نتوان گرفتن گریبان جنگ	سوی دامن آشتی یاز چنگ
چو پایت نباشد به جنگ و ستیز	از آن به نباشد که گیری گریز

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۵۶-۳۶۰)

در این جا به برجسته‌ترین رهنمودهای اخلاقی اسدی که از لابه‌لای اشعارش دیده شده، پرداخته می‌شود و نشان داده می‌شود که او به چه فضایل و چه خصلت‌های نیکی دعوت می‌کند و از چه رذایلی اندرز به دوری کردن می‌دهد.

دعوت به نیکی کردن

در «گرشاسب‌نامه» ابیات فراوانی در مورد ستایش نیکی کردن هست. نیکی کردن و بدی نکردن، خواست اسدی است و مخاطب خویش را بر انجام آن وامی‌دارد. در ذیل ضمن ذکر نمونه‌هایی از اینگونه تعالیم اندرزی اسدی به تحلیل آنها می‌پردازیم. ناگفته نماند که اساس این گونه تعالیم اندرزی- اخلاقی اسدی محوریت و جهت فرهنگ

ایرانی و ایمانی دارد. از یک سو ریشه در آداب و رسوم فرهنگ ایران باستان دارد و همانند «مینوی خرد» اندرز می‌دهد و از سوی دیگر متأثر از آیات وحی و احادیث نبوی و علوی است.

بود نام نیک و سرافراشتن
همی تا توانی راه نیکی سپر
همی خوب کاری است نیکی به جای
که سودست بر وی به هر دو سرای
(اسدی، ۱۳۵۴: ۴۱)

به گیتی بجز دست نیکی میر
بسی جای‌ها گفته‌اند این سخن
پشیمان نگردد کس از کار نیک
که آید یکی روز نیکی به بر
که کن نیکویی و به جیحون فکن
نکوتر ز نیکی چه چیزست و یک
(همان: ۹۳-۹۵)

چو نیکی نمایند گیتی خدای
تو با هر کسی نیز نیکی نمای
(همان: ۵۲)

به رنج است آن کش هنرها مهست
که ماند نکونامی ایدر به جای
شمر یافته‌تر زندگانی تو آن
نکوکاری و نیک‌نامی بهست
بود با تو نیکی به دیگر سرای
که نکنی نکویی و داری توان
بهد دوری از بد ره بخردی
به تلخی چو زهرست خشم از گزند
بهد دوری از بد ره بخردی
ولیکن چو خوردیش نوشت و قند
(همان: ۴۲۳)

همانگونه که ملاحظه شد، اندرزهایی از اسدی هست که پس از وی، از سوی شاعری مثل سعدی شیرازی پیگیری و ارائه شده است: نیکی کردن و به جیحون سپردن، درشتی و نرمی بهم در به بودن، نام نیکو به جای ماندگارتر است و... که در

لابه‌لای اشعار و کلام سعدی دیده می‌شود، در «گرشاسب‌نامه»/سادی طوسی به چشم می‌خورد. از آن جایی که اخلاق عرصه خیر و شر است و نیکی کردن بخشی از اخلاق فضیله است، پس اندرز دادن به نیکی کردن و انواع آن (سخاوت، مهمان‌نوازی، دانش‌اندوزی و خردورزی، منت نگذاشتن و...) حتی هنگامی که اندرزها در عرصه سیاست و کشورداری است بر زبان شاعر و شخصیت‌های داستان «گرشاسب‌نامه» جاری می‌شود. از این گونه اندرزها که بگذریم یک نوع سفارش دیگر از زبان اشخاص داستان «گرشاسب‌نامه» سراغ داریم که بعد از ده بیت که اثرط به پسرش (گرشاسب) سفارش می‌دهد و می‌گویدش که فقط نیکی کن همانطور که خدای گیتی به تو نیکی می‌کند، اندرزی متفاوت به پسرش می‌دهد که درست مقابل این ابیات است. این اندرز چون به آئین پهلوانی و حکمرانی اشاره دارد بیشتر به تدبیر و سیاست ملک نزدیک است و چنین هم ایجاب می‌کند.

نکوکاری ارچه به از خوش خوی ست بسی جای زشتی به از نیکوی ست

چو نیکی کنی و نیابد به بار بدی کن مگر بهتر آید به کار

(همان: ۳۰۳ و ۲۶۴)

خرسند بودن

قناعت و خرسندی در ادب فارسی به دو معنی به کار می‌رود: نخست در معنای قانع بودن و قناعت که باز دو معنا را شامل است و سپس در معنای خرسندی از روی کاهلی است که انسان را از مجاهده و کسب و تلاش بازمی‌دارد. در «گرشاسب‌نامه»/سادی، خرسند بودن نسبت به داده‌های الهی و قضای خدا چیزی و خرسندی از سر کاهلی چیزی دیگر است و وی به هر دو نوع این خرسندی اشاره کرده است. یک معنای دیگر خرسندی طمع نداشتن است. خرسند بودن یعنی راضی بودن به هر آنچه خدا برای بنده‌اش پیش می‌آورد. اگر انسان به این اصل مهم معتقد باشد باشد که «خدا از زحمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری»، دیدگاهش نسبت به حوادث و

رخدادها دگرگون می‌شود. اسدی نیز مانند سعدی، که آن بیت زیبا را سروده است، اندرز می‌دهد که خرسندی را پیشه خود سازید:

بهر بدتُ خرسند باید بدن که از بد بتر نیز شاید بدن
غمی نیست کان دل هراسان کند که آن را نه خرسندی آسان کند
(اسدی، ۱۳۵۴: ۴۲)

در داستان ازدواج جمشید با دختر شاه زابل و رفتن جمشید به خانه وی، که میان آنها ابیاتی پندآمیز رد و بدل شد، هنگامی که نوبت به گورنک شاه رسید، رشته سخن را به اینجا کشاند. او باخبر از تیره روزی آخر عمری جمشید به او امید می‌دهد که پس از هر نشیب، فراز است و «پس روشنی تیرگی گیرد آب/ برآید پس تیره شب آفتاب» (همان: ۷۰) و در ادامه خرسندی را به او سفارش می‌کند. گورنک شاه بعد از آن دو بیت مذکور، این بیت را که از یک اعتقاد بسیار زیبا سرچشمه گرفته بر زبان می‌آورد و اذعان می‌دارد که:

نبت ایچ در داور بی‌نیاز کزان به دری پیش نگشاد باز
(همان: ۷۳)

توانگرتر آن کس که خردسندتر چو والاتر آن کاو هنرمندتر
(همان: ۳۱)

کرا نیست دل خوش به نیکی خویش گنه زو بود گر بد آیدش پیش
کرا بخت فرخ دهد تاج و گاه چو خرسند نبود درافتد به چاه
(همان: ۳۶)

خرسند بودن به بخت و اقبال و روزی شرایط و حدودی را می‌طلبد؛ از جمله اینکه نباید آن را با تنبلی و کاهلی و بردباری اشتباه فرض کرد و شخص قائل به این باشد که راضی است به داشته‌های خویش و فارغ‌بالی را سرلوحه کار خود قرار دهد و تلاش و کوشش را کنار بگذارد؛ زیرا «نیک بخت نشمرند آن را که آرزوی چیزی برد که بدان

نرسد. چه تعذّر مراد و ادراک سعادت پشت بر پشت‌اند، و اگر فرانموده شود که قناعت با آن سابق است هم مقبول نگردد. چه قناعت از موجود ستوده است و از معدوم قانع بودن دلیل وفور دنائت و قصور همت باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۴۲). در اندرزنامه «مینوی خرد» نیز به این موضوع توجه شده است. «از توانگران کسی درویش ترست که به آنچه او راست خرسند نیست و برای بیش بودن چیز تیمار خورد. و از درویشان آن توانگرست که به آنچه آمده است خرسند است و به بیشتر بودن چیز نیندیشد» (تفضلی، ۱۳۵۶: ۲۴).

این دو بیت از زبان شخصی سپاهی است که در سپاه مهرج، از زیردستان ضحاک، عاصی شده و هوای بیشی و فزونی کرده است و می‌خواهد شاه شود. با مهرج شروع به سخن گفتن می‌کند و می‌گوید که نباید قانع به این سپه‌داری شود بلکه به نوعی دارد خویش را به صورت نامستدل موجه می‌کند که تلاش کند و خرسندی و کاهلی را کنار بگذارد و چشم به مقام بالاتر بدوزد. در نظر این سپاهی عاصی خرسند بودن از کاهلی است:

نه خرسندی و بردباری ز مرد همه نیک باشد به درمان درد؟
 بسی بردباریست کز بددلیست بسی نیز خرسندی از کاهلیست
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۸-۹)

در میان اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان قبل و بعد از اسدی نیز به مقوله فضیلت خرسندی اشاره شده است؛ از جمله فردوسی می‌گوید:

توانگر شدی یک دل و پاک رای چو خرسند گشتی به داد خدای
 بدو آز و تیمار او سود گشت توانگر شد آن کس که خشنود گشت
 چو آز آوری زو هراسان شوی چو خرسند باشی تن آسان شوی
 (فردوسی، ۱۳۴۶: ج ۸: ۵۳، ۱۱۸، ۱۲۸)

در این سه بیت از «شاهنامه» فردوسی شاهدیم که وی نیز خرسندی را به دو معنای آن به کار برده است. در یک جا به معنای رضایت از تقدیر و قضای خداست و این خرسندی در مورد امور غیرمادی است. در بیت سوم خرسندی در برابر آز و حرص

آمده است که در اینجا خرسندی معنای قناعت را می‌دهد. قناعت هم معمولاً در مورد امور مادی و دنیوی کاربرد دارد. حافظ شیرین سخن نیز به خرسندی و قناعت توجه داشته است و البته کدام شاعر فارسی زبان است که به این مقولات نپرداخته باشد؟ بسیاری از شاعران زبان فارسی به این اعتقاد داشته‌اند و به سخن نظامی گنجوی «هر نیک و بدی که در شمار است، چون نیک بدانها بنگریم صلاح کار است». نظامی گنجوی در داستان «لیلی و مجنون» هنگامی که به آغاز داستان می‌پردازد، آنجایی که عامر، پدر «مجنون»، از خدا طلب داشتن فرزندی را می‌کند و بسیار انتظار آن را می‌کشد، نظامی از زبان خودش چنین می‌سراید:

هرچ آن طلبی اگر نباشد از مصلحتی بدر نباشد
هر نیک و بدی که در شمار است چون در نگری صلاح کار است
بسیار غرض که در نورد است پوشیدن آن صلاح مرد است
(نظامی، ۱۳۸۵: ۵۱)

حافظ نیز مانند اسدی به هر دو معنای خرسندی اشاره کرده است. در یک جا خرسندی را به معنای قناعت و مرادف با آن ذکر کرده است و در جای دیگر رضا و خشنودی را اندرز می‌دهد که این همان معنای اصلی خرسندی، یعنی دوری از حرص و آز است.

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی
(حافظ، ۱۳۸۰: ۵۹۹)

رضا به داده بنده وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشادست
(همان: ۵۴)

رادی و سخاوت

در میان ابیات اندرزی/اسدی معمول است که به همراه هر فضیلتی، صفات و فضایل وابسته و مناسب با آن نیز ذکر شود؛ مثلاً با خوب دانستن خرد، خوب بودن دانش نیز ذکر می‌شود و با خوبی عدل و داد به رادی و بخشندگی نیز اشاره می‌شود. رادی و بخشندگی معمولاً دو معنا دارد و در اندرزی‌های این چینی بیشتر روی سخن با شخص اول کشور است که واعظ به او اندرز می‌دهد که یا به آنان گنج و مال ببخش و یا بر جرم و گناه آنان پرده عفو و اغماض بپوش؛ زیرا برای این شخص داد و عدل به همراه بخشندگی و عفو خطا و لغزش زیردستان بسیار مهم است. این چند بیت از خود/اسدی در پایان کتاب است که روی سخنش با خسرو زمانش (ابودلف) است.

به داد و دهش کوش و نیکی سگال	ولی را پرور عدو را بمال
مبادت بجز داد کاری دگر	به از وی مدان یادگاری دگر
چو از داد پرداختی راد باش	وزین هردو پیوسته دلشاد باش
که بهتر هنر آدمی را سخاست	سخا در جهان پیشه انیاست
سخاوت درختی است اندر بهشت	که یزدانش از حکمت محض کشت

(اسدی، ۱۳۵۴: ۴۸۰)

در متون اندرزی پهلوی هم به خوب بودن داد و دهش اشاره شده است. در «مینوی خرد» آمده که: «مینوی خرد گفت که نخستین کار نیک رادی (= بخشندگی) و دوم راستی و سوم سپاسداری و چهارم خرسندی و پنجم آرزوی نیکی کردن به نیکان» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۰) و در جای دیگر این کتاب آمده: «پرسید دانا از مینوی خرد که کدام کار نیک مهتر و بهتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که مهترین کار نیک رادی، دوم راستی و...» (همان: ۱۸). /اسدی با تکیه بر منابع کهن «گرشاسب‌نامه» و همچنین متأثر از آموزه‌های دین اسلام به شکل تلفیقی این دو سرچشمه را اساس اندرزی‌های خودش قرار داده است.

چسان و توانگرترین کس کدام؟	بهین رادی آن کت کند نیکنام
بیخشی نرداری به پاداش چشم	بهین رادی آن دان که بی درد و خشم
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۴۶)	
پذیرش کن از نیکوی با خدای	به داد و دهش دل بیارای و رای
(همان: ۳۵۷)	
کرا بخشش و داد نیکوست بخت	شه از داد و بخشش بود نیکبخت
به هر کار با دانش و داد باش	چو خواهی که شاهی کنی راد باش
(همان: ۱۱۶)	

از جمله ابیاتی که در «شاهنامه» به داد و دهش اندرز می‌دهد ابیاتی از خود فردوسی است که در پایان داستان بند کردن ضحاک از سوی فریدون، گفته شده است؛ همانطور که اسدی به همراه بودن دو فضیلت داد و دهش با هم اشاره کرده و اندرز داده است:

فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش کن فریدون تویی
(شاهنامه، ۱۳۸۵: ۵۷)	

ب: آموزه‌های دینی: تاثیرپذیری از قرآن

در مباحث گذشته به مواردی برخوردیم که نشان آشکار از این می‌داد که اسدی به خوبی با قرآن مانوس بوده و علاوه بر آشنایی وی با کتب اخلاقی و اندرزنامه‌های ایران باستان و اقتباس و برداشت از آنها در کتاب «گرشاسب‌نامه» از برخی آیات و مضامین قرآنی تاثیر پذیرفته است. اگر «گرشاسب‌نامه» را به دست بگیریم و همان چند صفحه آغازین آن را از نظر بگذرانیم، خواهیم دید که حضور آیه و حدیث تا چه میزان در ذهن و زبان اسدی جاری و ساری بوده و آنها را به خوبی در اشعار حماسی‌اش جای داده است. در این کتاب به دو بیتی با این مضمون رسیدیم که اسدی می‌گوید: آنچه را برای خودت می‌خواهی برای دیگران نیز بنخواه و بر عکس هر آنچه را برای خودت

نمی‌خواهی برای دیگران نیز نخواه؛ ذهن ما بی‌شک با خواندن این موضوع به یاد حدیث پیامبر با همین مضمون می‌افتد. «از مناظره عرب و عجم / اسدی برمی‌آید که / اسدی در جوانی به شعوبیه گرایش داشته است؛ گرچه در مناظره گبر و مسلمان در دفاع از دین اسلام بر دیانت زردشتی می‌تازد ولی به روایات کهن ایرانی دل‌بستگی دارد و احساسات ملی نیرومندی وی را به سرودن گرشاسب‌نامه می‌کشاند. به هر حال تاثیر تعالیم اسلامی بر / اسدی نمایان است و این آموزه‌ها نه تنها در مناظرات او، بلکه در گرشاسب‌نامه هم که می‌بایست تنها و تنها بر دیدگاه‌های باستانی پیش از اسلام استوار شده باشد، به چشم می‌خورد» (برتلس، ۱۳۷۵: ۴۳). «ستایش اسدی از پیامبر و بیان موضوع شفاعت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، در آخرالزمان از مسلمین و همچنین اشاره به ظهور حضرت مهدی (عج) در پایان جهان می‌تواند بر گرایش او به تشیع دلالت داشته باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۱).

بیشترین موارد آموزه‌ها و مواعظ دینی در کتاب «گرشاسب‌نامه»، بیان صفات الهی چون توانایی، دادگری، خالق، حکیمی، حمیدی و بی‌نیازی، سبحانیت و پاک بودن از خیال، رزاقی و امثال آن است. در بخش‌های پیشین به مواردی از این تاثیرپذیری با ذکر آیات و احادیث اشاره کردیم؛ ولیکن در اینجا به صورت مفصل به این موضوع می‌پردازیم. این تاثیر پذیری اسدی گاهی آشکار و گاهی به صورت تلمیح و اشاره است.

مکن هیچ بدبینی از دیگران و گرنیک بینی تو خو کن بر آن

(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۶۴)

نشاید بداندیشش بودن بسی کند زندگانی تلخ بر هر کسی

(همان: ۱۸۶)

در «گرشاسب‌نامه» حدود ۱۲۲ بیت در مورد آئین سفر و دعوت به آن به صورت پند و اندرز از زبان / شرط به گرشاسب گفته شده که یکی از این اندرزهای پدر به پسر در وقت سفر این است که نسبت به همسفران و مسافران و افراد شهرهای دیگر بدگمانی

مکن و نسبت به کسان ناشناس بهتر است که نیک‌اندیش باشی. در قرآن کریم نیز آیه‌ای با این مضمون هست که چنین موعظه می‌دهد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَّ لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (الحجرات / ۱۲).

ز تو هر چه نتوانی ایزد نخواست تو آن کن که فرمودت از راه راست

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۲)

این بیت از اسدی نیز یادآور آیه‌ای از قرآن است که خداوند در آن فرموده است که ما افراد بشر را بیش از حد طاقت و توانشان مکلف نمی‌کنیم: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ «خداوند هیچ کس را بجز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند» (البقره / ۲۸۶) و در آیات دیگر نیز آمده که «ما جَعَلْ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرْجٍ»؛ «در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاد» (حج / ۷۸). «یریدُ اللهُ بِكُمْ الْیُسْرَ»؛ «خداوند بر شما آسانی می‌خواهد» (بقره / ۱۸۵). مصرع دوم نیز یادآور موعظه‌های قرآنی است. در باب نصایح اسدی آنجا که نسبت به انجام نیکی‌ها سفارش می‌کند، باز تأثیرپذیری وی از قرآن را شاهدیم:

چو نیکی نمایند گیتی خدای تو با هر کسی نیز نیکی نمای

(اسدی، ۱۳۵۴: ۵۲)

و این دقیقاً ترجمه‌ای از آیه ۷۷ سوره قصص است که باری تعالی می‌گوید: «أَحْسِنِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْكَ»؛ «نیکی کن. همچنان که خدا به تو نیکی کرده است» (قصص / ۷۷). اسدی در مورد اعمال دینی و اعتقادات فرق مختلف و ادیان، معتقد به این است که «همه کس ره راست جوینده‌اند/ اگر کژ و گر راست پوینده‌اند»؛ ولی در این میان کسی دین حقیقی را به جای می‌آورد که خداوند خواهان درست به جای آوردن از سوی او باشد:

اگر کژ و گر راست پوینده‌اند همه کس ره راست جوینده‌اند

ولیکن درست آوردن به جای مر آن را نماید که خواهد خدای

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۲)

خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت و ارشاد می‌کند؛ به گونه‌ای که در این اندیشه رنگ صفت جباری و قضای الهی بیشتر نمودار است؛ اما مضمون این دو بیت /اسدی با آیاتی چند از قرآن همخوانی دارد؛ از جمله: «مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يَجْعَلْهُ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام/ ۳۹) و در مورد مکافات عمل به تاثیربخشی آیات قرآن در «گرشاسب‌نامه» پی بردیم؛ این نکته را نیز یادآور شدیم که آدمی در دار آخرت نتیجه اعمالش را خواهد دید. /اسدی در این مورد چنین می‌گوید:

نگر نیک و بد تا چه کردی زپیش یسای همان باز پاداش خویش

(اسدی، ۱۳۵۴: ۶۲)

در قرآن نیز به عنوان نوید به مومنان و نیکوکاران خبر آمده است که هر آنچه از کار خیر برای خودتان بفرستید در آخرت برای خودتان است و به سزای اعمال نیک خود خواهید رسید: «وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره/ ۱۱۰). در مورد توکل کردن بنده در کارهایش بر یاری و وکیلی خداوند خویش، باز از /اسدی بیتی در دست است که درست و دقیق با آیه قرآن مشابهت و تطابق دارد و درست یادآور این بیان زیبا است که «اگر تنهاترین تنها شوم باز خدا هست»:

نیم نیز تنها اگر بیکسم که با من خدایست و یار او بسم

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۱۳)

در داستان سفر گرشاسب به سرزمین روم و دیدار وی با برهمن رومی بین گرشاسب و او سؤال و جواب‌هایی رد و بدل می‌شود که گرشاسب سبب تنهایی‌اش را می‌پرسد و چنین پاسخ می‌شنود که در بالا ذکر شد و این مناسب با این آیه از قرآن کریم است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/ ۳) و حافظ در این مورد چه زیبا گفته است که «کار خود گر به کرم بازگذاری حافظ / ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی» (حافظ، ۱۳۸۰: ۶۵۶). در میان پند و اندرزهایی که گرشاسب از زبان برهمن هندی شنیده است نیز به خوبی مطابقت و

همساییشان را با مضامین قرآنی می‌بینیم. برهمن در جواب گرشاسب که می‌پرسد نیرومندترین فرد چه کسی است؟ پاسخ زیبایی می‌دهد و می‌گوید:

به نیروتر آن کس که از روی دین کند بردباری گه خشم و کین

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۴۷)

که این بیت و مفهوم آن نزدیک و مناسب با این آیه از قرآن است که خداوند می‌گوید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۴)؛ «پرهیزکاران خشم خود را فرومی‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد». جالب اینجاست که آغاز این آیه با بیان صفات کریمان و بخشندگان شروع می‌شود و می‌گوید: «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ...» و به بخشش و عفو، که از صفات مومنان است، ختم می‌شود؛ یعنی از منظر ساختار، این دو بیت / اسدی بر اساس ساختار لفظی و مضمونی این آیه است. در «گرشاسب‌نامه» / اسدی نیز نخست سخن از خوب بودن رادی و بیان بهترین نوع بخشش به میان می‌آورد و آنگاه به فضیلت فروردن خشم اشاره می‌کند: «بهین رادی آن دان که بی‌درد و خشم / ببخشی نداری به پاداش چشم» (اسدی، ۱۳۵۴: ۲۵).

ابیات دیگری که در «گرشاسب‌نامه» مضمونی همانند آیات قرآن کریم را به خود گرفته و به خوبی آشکار است، آنجایی است که می‌گوید در جهان هر آنچه هست به هستی یزدان گواهی می‌دهد:

به هستی یزدان سراسر گواست گواپان خاموش گوینده راست

زمین و آسمان وین همه اختران همین در هم آمیخته گوهران

(همان: ۱۳۳)

این گونه جان بخشیدن به جمادات و مخلوقات بی‌جان می‌تواند همان تسبیح گفتن خداوند توسط تمام مظاهر خلقت باشد که در قرآن نیز بارها بدان اشاره شده است: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (حدید / ۱). در مورد داستان رانده شدن و

هبوط حضرت آدم، همچنین توبه و درخواست عفو از خداوند که در قرآن ذکر شده است در «گرشاسب‌نامه» می‌خوانیم:

ز مینو چو آدم برین گه فتاد	همی بود با درد و با سرد باد
ز دل دود غم رفته بر آفتاب	دو دیده چو دریا دو رخ جوی آب
به صد سال گریان بُد از روزگار	همی‌خواست آمرزش از کُردگار
چنین تا به مژده بیامد سروش	که کام دلت یافتی کم خروش

(اسدی: ۱۲۸)

این ابیات از «گرشاسب‌نامه» به آیات سوره اعراف تلمیح دارد. برای آگاهی بیشتر به آیات ۱۷ الی ۲۵ سوره مذکور مراجعه شود.

جهان را نه بر بیهوده کرده‌اند	تو را نر پی بازی آورده‌اند
سخن‌های ایزد نباشد گزاف	ره دهریان دور بفکن ملاف

(همان: ۴)

همانگونه که هر فعلی و خلقتی از سوی خداوند، بی‌حکمت نیست؛ آفرینش جهان و عالم نیز اینگونه است و دارای هدف و غایتی است. در قرآن به این امر اشاره شده است که مومنان متفکر در کار جهان اقرار می‌کنند که خدایا تو این جهان را بی‌هدف و بیهوده نیافریده‌ای: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/۱۹۱). در داستان سفر گرشاسب به سرزمین روم، در میان راه به کوهی می‌رسد که بر آن کوه بر میلی افراخته شده است و بر گرد آن به خطی پارسی نوشته است که «بد عمر من شاه ده بار سی» (نقل به مضمون اسدی: ۳۲۰). از سخنان پندآمیز لوح این شاه درگذشته، یکی این است که دل به زر و گنج خوش نکنید و بدانید توانگر خدای است و ما درویشیم:

گر از کوی داریم زر بیش ما	توانگر خدایست و درویش ما
---------------------------	--------------------------

(همان: ۳۲۱)

این خداست که حمید و بی‌نیاز است و مائیم که نیازمند و درویشیم. این واقعیت در قرآن نیز بیان شده است: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ فُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵). اعتقاد به روز حساب، رستاخیز و معاد در «گرشاسب‌نامه» فراوان آمده است و بی‌شک اسدی در این مورد نیز از قرآن تاثیر پذیرفته است.

جهان گوید ایزد پدید آورید	همو باز گرداندش ناپدید
به پول ^۱ چینود که چون تیغ تیز	گذارست و هم نامه و رستاخیز
بپرسد خدای از همه خوب و زشت	بدان راست دوزخ، بهان را بهشت

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۴۳)

جهان می‌تواند مجاز کل و جزء یا جای و جایگیر از مردم و همه خلایق باشد. خدا که با قدرت خویش می‌آفریند با قدرت خویش به برگرداندن و میراندن نیز قادر است؛ زیرا که «یُحیی و یُمیت» کار اوست: «إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحیی و یُمیت»؛ «خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است، او زنده کند و بمیراند» (توبه/۱۱۶). در مصرع دوم بیت اول منظور اسدی همان حوادث آخرالزمان است که دنیا و مافیها در هم ریخته می‌شوند و با زلزله‌های زمین‌لرزه‌ها کار جهان به پایان می‌رسد و با این رخداد عظیم، مردم جهان آماده حسابرسی در محضر دادگاه عدل الهی می‌شوند. این اخبار که وعده تخلف‌ناپذیر و امری حتماً مقضیاً الهی هست، در قرآن، ذکر شده و اسدی در شعرش به خوبی به آنها اشاره کرده و تاثیر گرفته است (رک: براتی، محمودی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۹۵). در کل اسدی به چهار اصل مهم دین (توحید، معاد، نبوت و عمل صالح) که در قرآن فراوان و موکد ذکر شده، توجه داشته است؛ زیرا همین یاد مرگ و ترس از عقاب و عذاب خداوندی باعث جلوگیری از بسیاری از انحرافات اخلاقی می‌شود:

ره دینش آنست کز هر گناه	بتابی و فرمانش داری نگاه
به هستیش خستو شوی از نخست	یکیش زان پس بدانی درست

^۱ - پل چینود در آیین زرتشت معادل پل صراط در دین اسلام است.

به پیغمبرش بگروی هر که هست نیاویزی از شاخ بیداد دست
 بدانی که انگیزشست و شمار همیدون به پول چینود گذار
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۰۲)

در جای جای «گرشاسب‌نامه» از زبان اشخاص متفاوت آمده است که به یزدان
 گرایید و دل از امید او شاد دارید و ناامید از رحمت او نباشید. گرشاسب آخر عمرش
 چنین به بزرگان و کهتران پند می‌دهد:

کنون چون نهادم سوی راه گوش که و مه نیوشید پندم به هوش
 ز دل جز به یزدان منازید کس همه نیک و بد زو شناسید و بس
 ز یزدان و فرمان شاه و خرد مگردید کز بُن نه اندر خورد
 (همان: ۴۶۱)

انسان باید در هر بدی به قول اسدی به دادار جوید پناه و همواره زیاناً و قلباً به خدا
 استعاده جوید. اسدی گرویدن به سوی خدای را یافتن کام دل می‌داند:

گرت نیک باید به هر دو سرای سوی کردگار جهانبان گرای
 (همان: ۳۰)

اسدی در این مورد به «شاهنامه» نظر داشته است؛ آنجا که فردوسی حکیم می‌گوید:
 ز دانش نخستین به یزدان گرای که او هست و باشد همیشه به جای
 بدو بگروی کام دل یافتی رسیدی به جایی که بشتافتی
 به خورد و به پوشش به یزدان گرای به دین دار فرمان یزدان به جای
 (فردوسی، ۱۳۴۶، ج ۸: ۱۳۹)

علت این همه سفارش‌های قرآن و حتی اشعاری این چنینی در مورد استعاده این
 است که درگاه خدایی جای بخشش و ترحم است و باید به آن امید داشت و به گفته
 سخن وحی که گفته: «ادعونی استجب لکم» پناه بردن و امیدوارش بودن، باید به عمل
 آید تا پاسخ گرفته شود.

بهر سختی‌ای تا بود جان به جای نباید بریدن امید از خدای

(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۴۷)

با این حال انسان باید همواره به فکر آخرتش باشد، تقوای الهی پیشه کند، از روز رستاخیز و حاضر شدن در دادگاه عدل الهی ترسان باشد تا این ترس و تقوا، سازنده او باشد. اسدی و فردوسی هر دو به این موضوع با زبان پند و اندرز اشاره کرده‌اند:

ز یزدان و از روز انگیختن بیندیش و بس کن ز خون ریختن

(همان: ۳۵)

ز روز گذر کردن اندیشه کن پرستیدن دادگر پیشه کن

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۷۱)

در «گرشاسب‌نامه» به صفت قادری خداوند بسیار اشاره شده است. اسدی پیدایی و آشکار بودن این همه شگفتی را در جهان، دلیل واضح بر توانایی خداوند می‌داند و می‌گوید که او و تنها اوست که:

بهر کاری او راست کام و توان که فرمانش بی‌رنج دارد روان

(اسدی، ۱۳۵۴: ۶۸)

آری خداست که «فعال مایرید» است و تنها اوست که صفت قدیری را دارا است و همچنین تنها اوست که امر و فرمانش به محض گفتن، مجری و روان می‌شود. در قرآن به این مهم که اسدی نیز در بیت مذکور اعتقاد خویش را نسبت به آن نشان داده است آیاتی با چنین مضمون هست از جمله: «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ»؛ «پروردگار خدا هر چه بخواهد می‌آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می‌گوید باش پس می‌باشد» (آل عمران / ۴۷). مفهوم این آیه همان است که اسدی می‌گوید: «که فرمانش بی‌رنج دارد روان». آغاز کتاب «گرشاسب‌نامه» نیز با چنین اعتقادی به فاعل حقیقی شروع می‌شود:

سپاس از خدا ایزد رهنمای که از کاف و نون کرد گیتی به پای

یکی کش نه از و نه انباز بود نه انجام باشد نه آغاز بود

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱)

در ابیاتی هم که اسدی به پیروی از شاه، پس از نام بردن یزدان و اطاعتش اندرز داده است می‌توان تاثیر پذیری از آیه ولایت «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» را در آن‌ها دید. اسدی می‌گوید:

همیشه دل از شاه دارید شاد بویژه که دارد ره دین و داد
چو شه دادگر باشد و ره شناس بدو داشت باید به یزدان سپاس
(همان: ۴۳۴)

اسدی در بیتی از «گرشاسب‌نامه» سفارش به صلۀ رحم و نبریدن پیوند با قوم و خویشان کرده است:

میرید پیوند خویشان ز بن مگویید درویش را بد سخن
(همان: ۴۶۱)

شریعت و قرآن نیز ما را به صلۀ ارحام بسیار سفارش کرده است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» و «بترسید از خدایی که به نام او از یکدیگر می‌پرسید». (همگی به عظمت او اعتراف می‌کنید و هرگاه می‌خواهید از یکدیگر چیزی بپرسید و بگیرید، نام مقدس او را مطرح می‌کنید و می‌گویید تو را به خدا...) «و از خویشاوندان بهراسید». (که مبدا قطع رابطه کنید)؛ «همانا خداوند رقیب (و مراقب) شماست» (نساء/۱). «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ...» اولئك لهم عقبى الدار» (رعد / ۲۱-۲۲)؛ «عاقلان کسانی هستند که آنچه خداوند متعال امر به پیوند آن کرده (مانند صلۀ رحم و دوستی پدر و مادر و محبت اهل ایمان) اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از سختی هنگام حساب می‌اندیشند... اینها در عاقبت جایگاهی نیکو دارند. «فَهَلْ عَسَيْتُمْ أَنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»؛ «آیا شما (منافقان) اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بگردانید، یا در زمین فساد و قطع رحم کنید، باز هم امید (نجات) دارید. همین منافقان هستند که خدا آنها را لعن کرده، گوش و چشمشان را کر و کور گردانیده است» (محمد / ۲۲-۲۳).

ج: تاثیرپذیری از احادیث اسلامی

دکتر خالقی مطلق در مقاله «گردشی در گرشاسب‌نامه او ۲ و ۳» می‌گوید که اسدی در «گرشاسب‌نامه» از اعتقادات اسلامی آن چنان بهره‌نجمسته است. باید اذعان کرد که چنین نیست بلکه اسدی در سراسر «گرشاسب‌نامه» تفکرات اسلامی (و حتی شیعی) را وارد کرده است. او حتی در بسیاری از مواضع احادیث اسلامی را به صورت ترجمه در شعر وارد کرده است:

ز پیغمبران او پسین بد درست ولیک او شود زنده زیشان نخست

(اسدی، ۱۳۵۴: ۲)

این بیت، از حدیث نبوی متأثر شده است که پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، این چنین می‌گوید: «كنتُ نبياً و آدمُ بينَ الماءِ و الطينِ» یا «أولُ ما خلقَ اللهُ نوری». از سوی دیگر و بخصوص بازتاب نهج البلاغه در لابه‌لای «گرشاسب‌نامه» زیاد است. امام علی، علیه السلام، در کلمات قصار، که پر از حکمت‌ها و مواظبت‌ها است، می‌گوید: «الدهرُ یومان: یومٌ لکَ و یومٌ علیک» (نهج البلاغه / قصار ۳۹۶) و اسدی به مانند سخن امام می‌گوید:

مبندید دل در سرای سپنج کش انجام مرگ است و آغاز رنج
یکی شادی آنگه رساند به مرد که پیش آردش ده غم و رنج و درد

(اسدی، ۱۳۵۴: ۴۹۲)

یا در جای دیگر هست که اسدی می‌گوید: «به ره چون روی هیچ تنها مپوی / نخستین یکی نیک هم‌ره بجوی» (همان: ۲۱۳) که به مانند این بیت اسدی، سخنی از امام علی، علیه السلام، داریم که می‌فرمایند: «سئل عن الرفیقِ قبلَ الطریقِ» (نهج البلاغه / نامه ۳۱) یا آنجا که امام علی می‌فرمایند و در واقع به زبان پند و اندرز سخن می‌گویند: «فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِأَذْنِ اللَّهِ، فَلَا تُقْتَلُوا مُدْبِرًا» (همان: نامه ۱۴)، اسدی نیز که روی سخن اندرزی‌اش با شاهان و پهلوانان است، می‌گوید:

چو چیره شوی خون دشمن مریز مکن خیره با زبردستان ستیز

(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۳۵)

پس زبان/اسدی در مواضع تاثیر پذیرفتن از آیات و احادیث متین و زیباست. او این موارد را به صورت ترجمه در شعر گنجانده است و به زبان اندرز و موعظه بیانش می‌کند. در شمار پند و اندرزهای/اسدی این دو بیت نیز بی‌شک متأثر از حدیث پیامبر است که سعدی نیز در اندرزهایش بدینگونه سخنان/اسدی توجه داشته است:

چو در دشمنی جایی افتد رای در آن دشمنی دوستی را بپای
چنان بر سوی دوستی نیز راه که مر دشمنی را بود جایگاه
(همان: ۲۱۵)

نتیجه‌گیری:

اسدی طوسی، شاعر حماسه‌سرای صرف نبوده است و تنها به وصف و روایت رزم و نبرد و جنگ‌های قهرمانانی چون گرشاسب و نریمان پرداخته است؛ بلکه همچون فردوسی به خوبی و با مهارت توانسته است در میان حوادث داستانش ایستگاه‌هایی را ترتیب دهد تا به تعلیم و اندرز اخلاقی بپردازد و به گونه‌ای حماسه و رزم را دستمایه حکمت‌آموزی و تعلیم و تربیت قرار داده است. پس شایسته و بایسته است که کتاب «گرشاسب‌نامه» را از منظر موضوع به صورت حماسی - تعلیمی قلمداد کرد. /اسدی هرچند امانت‌دار منبع خویش در سرودن «گرشاسب‌نامه» بوده است اما باز متأثر از آموزه‌های اجتماع زمان خویش، که قرآن رکن اصلی آن بوده، قرار گرفته است. اشارات شاعر به رد کیش بت‌پرستی و آتش‌پرستان و تاکیدات متوالی وی در بیان یگانگی خداوند دلیل بر توجه او به دین اسلام است. به مهدی موعود(عج) و حوادث آخرالزمان و همچنین به حضرت محمد مصطفی، صلی الله و علیه و سلم، اشاره کرده و به مخاطب خویش اندرز و پند می‌دهد که تو هرچه از پیامبر خدا به گوشت رسیده است (سنت و احادیث پیامبر) به عمل آر و بکار ببند و برای آن بکوش. /اسدی حدود ۲۰ بیت در نعت پیامبر اکرم دارد که این ابیات تلمیحاتی نیز به زندگانی آن حضرت دارد. از جمله به اعتقاد اسلامی خویش یعنی شفاعت پیامبر در روز آخرت نیز اشاره کرده است و می‌گوید: «گه رستخیز آب کوثر و راست/لوا و شفاعت سراسر و راست». این شاعر حتی به شهادت گونه‌ای در

هنگام مرگ گرشاسب نیز شعر گفته است و از زبان گرشاسب می‌گوید که خدایا، دم مرگ مرا که تنها ترسم از توست ببخش و بیامرز؛ زیرا «که پشیمانم از هرچه کردم گناه». در این ابیات به پیغمبران خدا نیز گواهی می‌دهد. پس اسدی به آیات و مضامین قرآنی، به خصوص به دو بخش موعظه و حکمت آن، بسیار توجه داشته است.

او همچنین در کنار توجه به منبع پهلوی کار خویش به اندرزنانه‌های پهلوی نیز نظر داشته است. از آنجا که «شاهنامه» فردوسی دربردارنده این اندرزنانه‌هاست و سخنان بزرگمهر نیز در آن هست بی‌شک اسدی دنباله‌رو خط‌مشی همشهری خویش بوده است. البته شباهت، دلیل تاثیر گرفتن نمی‌تواند باشد؛ چون نکات فراوانی از این کتاب با «قابوسنامه» عنصرالمعالی، «طهاره‌الاعراق» ابن مسکویه و کتاب «سلوک الممالک فی تدبیرالممالک» ابن ابی‌الرئیع (به زبان عربی) نیز شباهت نزدیک دارد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، قم: بوستان کتاب.
- ۳- ابن مسکویه، محمد ابن علی. (۱۳۷۱). طهاره‌الاعراق (اخلاق و راه سعادت)، ترجمه و اقتباس از بانو مجتهده ایرانی، اصفهان: انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست.
- ۴- اسدی طوسی، ابومنصورعلی ابن احمد. (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- ۵- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۲). پهلوان‌نامه گرشاسب، تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم.
- ۶- براتی، محمود؛ محمودی، علی محمد. (۱۳۸۹). «فرجام‌اندیشی در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی»، «مجله پژوهش دینی»، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۶۹-۱۹۵.
- ۷- برتلس، ادواردویچ. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات فارسی از دوران فردوسی تا پایان عهد سلجوقی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: هیرمند.
- ۸- تفضلی، احمد. (۱۳۵۴). مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ۹- ثروت، منصور. (۱۳۷۸). **گنجینه حکمت در آثار نظامی**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). **دیوان**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۱- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۵۶). «گردشی در **گرشاسب‌نامه**»، ایران‌نامه، سال دهم، شماره ۱۰، صص ۳۸۸-۴۵۰.
- ۱۲- خطیبی، حسین. (۱۳۷۷). **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۳- سجادی، سید جعفر. (۱۳۶۱). **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: طهوری.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: فردوس.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۴۶). **شاهنامه** (۹ جلدی)، زیر نظر ی. ا. برتلس و همکاران، چاپ مسکو.
- ۱۶- ----- . (۱۳۸۴). **نامه باستان** (۶ جلدی)، تصحیح و شرح جلال‌الدین کزازی، تهران: سمت.
- ۱۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۰). **سخن و سخنوران**، تهران: خوارزمی.
- ۱۸- قبادی، حسینعلی؛ بزرگ بیگدلی، سعید، عباسی. (۱۳۸۹). «**بررسی و مقایسه سبک حماسه‌سرایی ایلپاد و شاهنامه از منظر تعهد ادبی**»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۶- ش ۱۸.
- ۱۹- میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ شریفی، غلامحسین؛ آقاحسینی، حسین؛ طغیانی، اسحاق؛ براتی محمود و نصرافهانی، محمدرضا. (۱۳۸۹). **تاریخ ادبیات ایران (۲)**. تهران: سمت.
- ۲۰- نصرالله منشی. (۱۳۸۶). **کلیله و دمنه**، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

- ۲۱- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد. (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۲۲- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۵). لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوآر.

References:

- 1) Holy Koran
- 2) Nahjolbalaghe. (2007/1386H) translated by Mohammad Dashti, Qom: Boostane Ketab
- 3) Ebne Moskoeiye, Mohammade Ebne Ali. (1992/1371H). Tahare Al Aragh (Akhlagh va Rahe Saadat), translated and adapted by Banoo Mojtahede Irani, Entesharat: association of protected family
- 4) Assadi Tousi, Abuo Mansour Ali Ebne Ahmad. (1975/1354H) . Garshasb Name, Edited by Habbib Yaghmaei , Tehran : Tahouri
- 5) Aydenloo, Sajjad. (2003 1382H). Pahlavan Name Garshasb, Tehran: cultural institute of men of letters.
- 6) Barati, Mahmoud ; Mahmoudi, Ali Mohammad.(2010/1389H). Farjam Andishi dar Garshasb Name Tousi, religious research magazine No 21, autumn and winter (1389/2010), pages 169- 195.
- 7) Bertless, Edvardvich. (1996/1375H) . Tarikhe Adabiyate Farsi az Dorane Ferdousi ta Payane Ahde Saljoughi, translated by Sirous Izadi, Tehran: Hirmand.
- 8) Tafazoli,Ahmad.(1975/1354H). Minoye Kherad, Tehran: Iran culture foundation.
- 9) Servat, Mansour. (1999/1378H) .Ganjiney Hekmat dar Assare Nezami, Tehran: Iran.
- 10) Hafiz Shirazi, Shamsodin Mohammad, (2001/1380H) .Divan tried by Khalil Khatib Rahbar,Tehran: Safee Alishah.
- 11) Khaleghi Motlagh, Jallal (1977/1357H). Gardeshi dar Garshasb Name, Iran Name tenth year No 10 pages 388-450.
- 12) Khatibee, Hossein. (1998/1377H). Dayratol Maarefe Bozorge Eslami, under supervision of Kazem Mosavi Bojnoordi Vol 8, Tehran: Ministry of Islamic Guidance.

- 13) Sajjadi, Seyyed Jafar . (1982/1361H). Farhange Estelahate va Tabirate Erfani, Tehran: Tahouri.
- 14) Saffa, Zabiholah. (1992/1371H). Tarikhe Adabiyat dar Iran.Tehran Ferdaus.
- 15) Firdausi, Abolghasem. (1998/1364H). Shah Name (9 Volume) thanks to effort by Abolhossein Nooshin Moscow Edition.
- 16) ----- (1967/1346H) Name Bastan (6 Volume) Edited and explained by Jalaledin Kazazi,Tehran: Samt.
- 17) Foroozanfar, Badiolzaman. (1971/1350H). Sokhan va Sokhan Varan, Tehran: Kharazmi
- 18) Ghobadi Hossein Ali; Bozorh Bigdeli, Saeid , Abbasi. (2010/1389H) Barrasi va Moghyse Sabke Hemase Sarraei Iliyad va Shah Name az Manzare Tahode Adabi, Mytho-Mystic Literature Quarterly Journal page 6 – No 18
- 19)Mirbagheri Farad , Seyyed Asghar ; Sharifee, Gholam Hossein; Agha Hosseini , Hossein ; Toghyanee , Eshagh; Barati Mahmoud va Nasre Esfahani, Mohammad Reza. (2010 / 1389H) Tarikhe Adabyate (2). Tehran: Samt.
- 20)Nasrollah Monshi. (2007/ 1386H) Kellile va Demne , Edited and explained by mojtaba Minovi, Tehran, Iran: Amir Kabir.
- 21) Nasiredin Tousi, Mohamad Ebne Mohammad. (1981/1360H). Akhlaghe Naseri Edited and explained by Mojtaba Minavi va Alireza Heydari , Tehran: Kharazmi.
- 22) Nezami, Elyas Ebne Yousoof. (2006/1385H). Leyli va Majnoon, Edited by Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran Zavvar.